

# استثمار زیر سایه‌ی خودمختاری

گزارشی از وضعیت کارگران کرد مهاجر  
در اقلیم کردستان

استشمار زیر سایه  
خودمختاری

گزارشی از وضعیت کارگران کرد مهاجر در اقلیم کردستان

«من در شرایطی تصمیم به کار کردن در اقلیم کردستان گرفتم که هیچ راهی برایم مانده بود، در روزه‌لات (کردستان ایران) دستمزد به اندازه‌ی کافی نبود. در سه سالی که من در روزه‌لات مشغول به کارگری بودم و یک سال آخر هم در تهران در شرکت نظافتی منازل کار می‌کردم، حتی نتوانستم به اندازه‌ی یک موبایل تازه پس‌انداز کنم. قبلش می‌خواستم با پول کارگری کسب‌وکاری راه بیندازم اما خیالی بیش نبود. در تمام این ناامیدی‌ها می‌خواستم کولبری کنم اما با مخالفت شدید خانواده مواجه شدم، و بعداً فکر کار کردن در اقلیم به ذهنم خطور کرد، چون ارزش دینار بالا بود و این‌که تصوراتی اشتباه از اقلیم داشتم که آنها کرد هستند و حتماً تا حدی کمک می‌کنند در رسیدن به اهدافم... من فوق‌دیپلم مکانیک خودرو داشتم ولی متاسفانه هیچ زمینه‌ی شغلی‌ای که بتواند حتی پول توجیبی‌ام را تامین کند، چه در اقلیم چه در ایران فراهم نبود. در مدتی که در تهران بودم یک هفته آزمایشی در کارگاهی مکانیکی در تهران کار کردم تا دستمزد من را تعیین کند؛ بعد از یک هفته آزمایشی کارفرما برای هر هفته مبلغ ۲۰۰ هزار تومان تعیین کرد. سال ۹۹ یا ۱۴۰۰ بود اگر اشتباه نکنم.»

«برای بیشتر کارفرماها و نه همه‌ی آنها، ما کارگر ایرانی هستیم تا کرد، در کل نگاه بدبینانه‌ای به‌ویژه در سال‌های اخیر علیه کرد روزه‌لات به وجود آمده. این را مستقیم به خودم گفتند که شماها زیر دست ملاها بودید و مثل آنها حقه‌باز و مکار شدید. دستمزد عمدتاً خیلی کمتر از کارگرهای کرد باشور (کردستان عراق) و حتی کارگرهای مناطق دیگر عراق است. یعنی کارگر عربی که از بصره آمده دستمزدش از کردی که از سنه (سنندج) رفته بیشتر است، بیمه به هیچ‌عنوان وجود ندارد. قبلاً دستمزد را به دینار می‌دادند، الان با تومن حساب می‌کنند، ولی باز هم از دستمزد ایران خیلی بیشتر است...»

این‌ها بخشی از گفته‌های کارگری است که در اقلیم کردستان عراق مشغول به کار بوده. می‌دانیم که در طول سال‌های گذشته، به دلیل شرایط بد اقتصادی یا فشارهای سیاسی در ایران، بسیاری، به ویژه کردهای ایران، به این منطقه مهاجرت کرده و ناچار به پذیرش کارهای سخت و اغلب با دستمزد پایین شده‌اند.

در کردستان ایران، نیروی کار با محدودیت‌های شدید در دسترسی به فرصت‌های شغلی مواجه است؛ به‌گونه‌ای که اغلب ناگزیر به پذیرش کولبری به‌عنوان تنها شکل اشتغال باقی‌مانده می‌شود. کارگری فصلی و پراکنده در این منطقه نشانه‌ای از تمرکز انباشت سرمایه و قدرت در مراکز سرمایه‌داری ایران بوده و نمود بارز تضادهای طبقاتی‌ای است که مناطق پیرامونی را در حاشیه قرار می‌دهد. نبود زیرساخت‌های صنعتی در کردستان، که خود محصول روابط نابرابر سرمایه‌داری است، موجب شده اقتصاد این منطقه به شدت وابسته به بخش خدمات باشد که دستمزدهای ناچیز و شرایط کاری غیرانسانی بر آن حاکم است. در چنین شرایطی، خانواده‌های کارگری، برای

فرار از بازتولید وضعیت کولبری، به مهاجرت کاری به اقلیم کردستان عراق به عنوان راهکاری برای رهایی نسبی از استثمار در ایران دست می‌زنند.

بنابراین، علل اصلی مهاجرت نیروی کار از کردستان ایران به طور مستقیم ریشه در نبود رشد صنعتی، نابرابری در دستمزدها و گسترش پدیده‌ی کولبری دارد؛ پدیده‌ای که نمایانگر سرکوب و استثمار اقتصادی است و در مناطق محروم‌تر که عملاً از مناسبات سرمایه‌داری بهره‌ای نمی‌برند، به وفور دیده می‌شود.

در عین حال می‌دانیم که اطلاعات مکتوب چندانی در مورد تجربه‌ی کارگران ایرانی در اقلیم کردستان عراق در دست نیست. بسیاری از این کارگران به امید یافتن شرایط بهتر کاری به اقلیم کردستان مهاجرت می‌کنند، اما اغلب با مسائلی نظیر عدم امنیت شغلی، دستمزدهای پایین و شرایط کاری طاقت‌فرسا مواجه می‌شوند.

با این همه، آنچه تجربه‌های کارگری در اقلیم کردستان عراق را حائز اهمیت می‌کند، وضعیت خود اقلیم کردستان است. این منطقه از یک خواست تاریخی برای ایجاد دولت-ملت کردی، که متضمن آرمان‌هایی چون آزادی، برابری و رفع تبعیض و ستم باشد، شکل گرفته اما در حال حاضر خود به محلی برای بروز انواع ستم‌های طبقاتی و تبعیض‌های هویتی تبدیل شده است. این متن و بازخوانی تجربه‌ی زیست کارگری و تبعیض‌های مبتنی بر هویت، برای ما از این رو دارای اهمیت است که می‌توانیم از مسیر آن الگوی حکمرانی برخی جریان‌های سیاسی کردی را که نسبتاً در اقلیم به واقعیت پیوسته است، محک بزنیم. بر اساس چنین اهمیتی است که این متن تهیه می‌شود تا ضمن روایت شرایط دشوار کارگران مهاجر در اقلیم کردستان عراق، به بررسی برخی از دلایل ناکامی کردها در دستیابی به آرمان‌های تاریخی‌شان بپردازد و همچنین علل بازتولید ستم و تبعیض در ساختار نسبتاً جدید دولت-ملت کردی در اقلیم کردستان را تحلیل کند.

در این متن، هدف ارائه‌ی تحلیلی طبقاتی از وضعیت این کارگران است، به‌ویژه کارگران کرد ایرانی که در اقلیم کار می‌کنند. تجربه‌های مطرح‌شده در این متن با ارجاع به زندگی روزمره، امنیت شغلی، و برخی از چالش‌های فرهنگی و سیاسی که در محیط کاری این کارگران وجود دارد، جمع‌آوری شده‌اند.

تکیه بر تجربیات چندین کارگر کرد ایرانی که طی سال‌های گذشته در این منطقه مشغول به کار بوده‌اند، هرچند از نظر تعداد پرشمار و به لحاظ آماری فراگیر نبودند، اما به ما کمک کرد تا تصویری نسبتاً دقیق‌تر از وضعیت واقعی اقلیم کردستان عراق به دست آوریم و با جزئیات بیشتری به تحلیل وضعیت طبقاتی در این منطقه بپردازیم. در این متن ابتدا نقل‌قول‌ها را به همراه توضیحاتی که به آنها پیوست شده‌اند، مرور خواهیم کرد. سپس با ارائه‌ی تحلیلی طبقاتی از اقلیم کردستان، به‌طور مختصر به بررسی زمینه‌ها و دلایل وجود ستم طبقاتی و

تبعیض‌های هویتی در این منطقه خواهیم پرداخت. در نهایت، به ضرورت وجود آلترناتیوی غیر از آنچه که اقلیم کردستان به عنوان تحقق یکی از خواست‌های تاریخی کردها مطرح می‌کند، اشاره خواهیم کرد.

## استثمار کارگران مهاجر در اقلیم کردستان عراق:

### واقعیتی تلخ پشت پرده‌ی ناسیونالیسم

در سال‌های اخیر، اقلیم کردستان عراق به یکی از مقاصد اصلی کارگران مهاجر از کردستان و دیگر نقاط ایران تبدیل شده است. تبلیغات گسترده‌ی ناسیونالیست‌های کرد در اقلیم، با تاکید بر «همبستگی کردها» و شرایط مطلوب اقتصادی، این منطقه را به‌عنوان بهشتی برای کارگران معرفی می‌کند. با این حال، تجربه‌های واقعی کارگران مهاجر، از جمله پاسخ‌های سه کارگر طرف گفتگوی ما، که خود این وضعیت را زیسته‌اند، نشان می‌دهد که واقعیت با تبلیغات ناسیونالیستی بسیار متفاوت است. پشت این تبلیغات، سیستمی پیچیده از استثمار، تبعیض و ستم نهفته است که کارگران مهاجر، به‌ویژه کارگران کرد به شدت در آن گرفتار شده‌اند.

یکی از دلایل عمده‌ای که کارگران کرد ایرانی به اقلیم کردستان عراق مهاجرت می‌کنند، باور به نوعی همبستگی ملی و فرهنگی با کردهای اقلیم است. کارگران با این تصور که «کردها در اقلیم به همدیگر کمک می‌کنند» به این منطقه می‌روند اما پاسخ‌های کارگران به روشنی نشان می‌دهد که این باور غلط است. در حقیقت، اغلب کارفرمایان کرد در اقلیم کردستان نه تنها به کردهای سایر مناطق از جمله کردهای ایرانی کمک نمی‌کنند، بلکه در بسیاری موارد با تبعیض و تحقیر بیشتری با آنان رفتار می‌شود. کارگران کرد ایرانی، نه به‌عنوان هم‌قوم و هم‌زبان، بلکه به‌عنوان نیروی کار ارزان دیده می‌شوند. یکی از کارگران اشاره می‌کند که کردهای اقلیم بیشتر آنها را «ایرانی» می‌دانند تا «کرد»، و این تفاوت‌گذاری در نهایت به رفتار تحقیرآمیز و ناعادلانه منجر می‌شود. حتی در میان خود کارگران نیز شکاف‌ها و کینه‌های فرهنگی و زبانی باعث تضعیف هرگونه تلاش برای همبستگی و سازماندهی کارگری می‌شود. این تمایزگذاری‌های هویتی، همبستگی طبقاتی کارگران را در اقلیم به شدت تضعیف کرده است. «طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۸ در اقلیم کارگر ساده بودم. متأسفانه نوع نگرش جامعه‌ی عراق، علی‌الخصوص اقلیم کردستان به ما همانند نگاه ایرانیان به افغانستانی‌ها بود. هیچ‌گونه موازین اخلاقی و عرف کاری برای کارگر رعایت نمی‌شود.

ساعات کاری از پنج صبح تا چهار عصر، نبود ایمنی کار در شرایطی که صدها وسیله‌ی کار بوجود آمده، نبود



استانداردهای کار و ایمنی، بیشتر از کار کارگر را خسته می‌کرد. اگر کارگری حوادث کار یا مریضی داشت هیچ امکان درمانی‌ای برایش فراهم نمی‌شد و کلاً باید از جیب خودش خرج می‌کرد. خود عراقی‌ها می‌گفتند قبل از این که خارجی‌ها بیایند مزد کار ۵۰ هزار دینار بود اما حالا ۲۵ هزار دینار شده است، آن هم برای مشاغل سخت». دستمزدهای ناچیز و شرایط زندگی دشوار کارگران مهاجر در اقلیم، به وضوح نشان می‌دهد که آنها تحت شدیدترین استثمار ممکن قرار دارند و شرایط کار و زندگی آنان غیرانسانی است. جای خواب‌های تنگ و نامناسب، نبود امکانات بهداشتی کافی و سرما یا گرمای شدید محیط کار، همگی بخشی از واقعیتی است که کارگران روزانه با آن مواجه‌اند. حمام کردن، که یک نیاز اولیه برای حفظ بهداشت شخصی محسوب می‌شود، برای کارگران به امری دشوار تبدیل شده است. در زمستان، به دلیل نبود آب گرم کافی، کارگران مجبورند در ساعت‌های نیمه‌شب یا خیلی زودتر از پایان روز کاری دوش بگیرند، و در تابستان هم قطع آب مشکلات جدیدی ایجاد می‌کند. این شرایط نشان می‌دهد که کارگران حتی از ابتدایی‌ترین امکانات انسانی محروم‌اند.

«در اقلیم بعد از یک هفته از طریق یکی از آشنایان به هزار بدبختی کاری پیدا شد. قراردادی در کار نبود و دستمزد آن برای هر روز ۲۵ هزار دینار عراقی با یک نهار در روزهای کاری و جای خواب. روزهای تعطیل خبری از هیچی نبود، حتی اگر کارگران مایل به کار می‌بودند. من روزهای تعطیل کنتراتی کار می‌کردم و بدون هیچ وعده‌ی غذایی از طرف شرکت ساختمان‌سازی. جای خواب هم که فقط می‌شود گفت در بیرون نمی‌خوابیدی. یک اتاق کمتر از سی متر برای ۶ تا ۸ نفر که کم و زیاد می‌شد و یک اجاق‌گاز که در همان اتاق بود برای شام و... سرمای سخت در زمستان و گرمای طاقت‌فرسا در تابستان، برای حمام کردن در زمستان یک آبگرمکن مخزنی ایستاده‌ی برقی بود و دو حمام برای بیشتر از ۶۰ نفر. دیگر خودتان وضعیت را تصور کنید. من در زمستان حتی نمی‌توانستم هفته‌ای یک بار حمام کنم، چون آبگرمکن مخزنی بود و فقط آب گرم لازم برای حمام چند نفر را تامین می‌کرد و بعدش آب سرد می‌شد. فقط در یک فرصت کوتاه می‌توانستی دوش بگیری یا ساعت دو یا سه شب یا زودتر از اتمام وقت معمول کار، و در تابستان بعضی اوقات آب قطع بود. در خصوص دستمزد و سختی کار اگر اعتراضی می‌بود فقط یک جواب وجود داشت اگر ناراحتید می‌توانید جای دیگری کار کنید؛ راه باز، جاده دراز... به همین دلیل عملاً اعتراضی نبود، حتی بعضی اوقات اضافه‌کاری اجباری بود».

در اقلیم کردستان عراق، کارگران مهاجر با تبعیض آشکاری مواجه‌اند. دستمزد کارگران ایرانی، به‌ویژه کردها، به‌طور سیستماتیک کمتر از دستمزدهای کارگران بومی اقلیم یا حتی مهاجران از کشورهای دیگر است. در حالی که کارگران کرد اقلیم یا حتی کارگران عرب از دیگر مناطق عراق، دستمزدهای بالاتری دریافت می‌کنند، کارگران مهاجر عمدتاً

با کمترین دستمزد و سخت‌ترین کارها سر و کار دارند. این تبعیض دستمزدی به‌وضوح نشان‌دهنده‌ی سیاست‌های استثمار و ناعادلانه‌ای است که توسط کارفرمایان محلی و حکومت اقلیم ترویج می‌شود. یکی از کارگران نقل کرده است که کارگران سوری با دستمزدهای بسیار پایین‌تر از کارگران بومی اقلیم کار می‌کردند و این مسئله باعث می‌شد که خشونت و کینه میان کارگران مهاجر و بومی بیشتر شود. این وضعیت نشان می‌دهد که حکومت اقلیم از تنش‌ها و شکاف‌های ملی، قومی و مذهبی برای تضعیف و جلوگیری از اتحاد کارگران استفاده می‌کند.

«کارگران و استادکاران باشوری (اقلیم کردستان عراق) از نحوه‌ی این ناهماهنگی خیلی گله‌مند بودند که کارگران و استادکارهای غیرباشوری با قیمت خیلی ناچیز کار می‌کنند و عملاً بازار کار را خراب کرده‌اند. برای مثال کارگر ساده‌ی باشوری با ۴۰ هزار دینار کار می‌کرد ولی استادکارهای ماهر بیشتر سوری با ۳۰ هزار دینار کار می‌کردند و این امر کینه و حتی خشونت علیه دیگر کارکنان غیرباشوری را به دنبال داشت.»

«خود کردهای باشور کمتر کارگری می‌کنند و مشاغل سخت را بیشتر کارگرانی که از ایران و جاهای دیگر عراق به باشور می‌روند انجام می‌دهند و کمترین دستمزد و سخت‌ترین کارها برای کارگرانی است که از روزئاوا (کردستان سوریه) به اقلیم آمده‌اند. همین‌طور به‌طور ویژه کارگران ایزدی.»

«در مورد حقوق شهرهای عربی عراق من شنیده‌ام که حقوق کربلا در قسمت شهرداری در مقایسه با حداقل حقوق کارگر در ایران حقوق بالایی حساب می‌شود. اما به دلیل سیاست مذهبی نمی‌گذاشتند کردها برای کارگری به کربلا بروند. در کربلا بیشتر کارگرهای مهاجر ایرانی از شهرهایی مثل همدان، لرها و از مذهب شیعه بودند.»

به همین ترتیب در خود اقلیم نیز کردهای با مذهب شیعه در تبعیض‌اند. شکاف‌های مذهبی میان شیعیان و دیگر گروه‌های مذهبی در عراق و اقلیم کردستان یک بحران عمده است و تأثیرات گسترده‌ای بر همبستگی اجتماعی، فرصت‌های شغلی و روابط بین‌گروهی دارند. این شکاف‌ها در برخی موارد به تبعیض، نارضایتی و حتی تنش‌های سیاسی و اجتماعی منجر می‌شوند. به‌طور خلاصه، در مناطق عرب‌نشین شیعه مانند کربلا، شیعیان از اولویت کاری برخوردارند و این‌طور که از گزارش‌ها برمی‌آید به کردهای سنی اجازه‌ی کار داده نمی‌شود. این تبعیض در اقلیم کردستان نیز وجود دارد، جایی که کردهای شیعه تحت فشار و تبعیض قرار می‌گیرند. افرادی با هویت چندگانه، مانند کردهای شیعه‌ی ایرانی، به دلیل شیعه بودن و ایرانی بودن، با تبعیض مضاعف مواجه‌اند.

از دیگر عوامل کلیدی که به استثمار وحشیانه‌ی کارگران در اقلیم دامن می‌زند، سیاست‌های تبعیض‌آمیز و استثمار حکومت اقلیم است. خاندان‌های بارزانی و طالبانی، که قدرت اقتصادی و سیاسی اقلیم را در دست دارند، به‌طور مستقیم از نیروی کار مهاجر برای تثبیت بورژوازی کرد و همین‌طور قدرت سیاسی‌شان استفاده

می‌کنند. سیاست‌های اقامت و کار در اقلیم به‌گونه‌ای طراحی شده است که کارگران مهاجر همواره در شرایطی ناامن و بدون حمایت قانونی باقی بمانند. به‌عنوان مثال، اگر کارگری اقامت یک‌ساله در حکومت بارزانی بگیرد، نمی‌تواند در سلیمانیه که تحت کنترل طالبانی‌هاست کار کند و بالعکس.

در چند هفته‌ی اخیر توسط یکی از رفقای کارگرم‌ان مطلع شدیم در اقلیم کردستان عراق، نیروهای آسایش اتحادیه میهنی در سلیمانیه شبانه به مسافرخانه‌های شهر حمله کرده و پاسپورت کارگران مهاجر را مصادره کردند. این اقدام در حالی صورت گرفت که همین نیروها در مرز، مهر یک ماهه‌ی ورود را بر پاسپورت‌ها زده بودند. بنا بر این گزارش این رفتار مسبوق به سابقه است؛ پیش‌تر نیز چنین کرده بودند و پس از سه روز، با بهانه‌ی نداشتن اقامت یا کار غیرقانونی با ویزای سیاحتی، افراد را ۶۰ هزار دینار جریمه و بلافاصله اخراج کرده بودند. جالب آن‌که هنگام ضبط پاسپورت‌ها، هیچ‌یک از این کارگران مشغول به کار نبوده‌اند.

هم‌زمانی این سرکوب‌ها با اعتراضات گسترده‌ی معلمان، پرستاران، بازنشستگان و کارگران به وضعیت معیشتی در اقلیم و در روزی که در جاده‌ی سلیمانیه-پنجوین، مردم معترض مسیر تانکرهای نفتی به سمت ایران را مسدود کرده بودند، پرسش‌هایی را برمی‌انگیزد؛ که آیا این حمله به کارگران مهاجر نیز در راستای همان سیاست‌های سرکوب اعتراضات اقتصادی است؟

رفیق کارگری که گزارش را به دست ما رسانده می‌گوید طی سیزده روز تنها ۱۲۰ هزار دینار کار کرده و اکنون ناچار است نیمی از آن را به‌عنوان جریمه بپردازد. اما اعتراض هم نمی‌تواند بکند، چرا که خطر تحویل او به ایران تحت عنوان «عمل به قراردادهای امنیتی» و «عضویت در گروه‌های سیاسی کرد» وجود دارد. این وضعیت نشان‌دهنده‌ی تبعیض و سرکوب مضاعفی است که کارگران مهاجر (در این مورد به‌خصوص کارگران کردستان ایران) در اقلیم کردستان تجربه می‌کنند.

«آن موقع که ما کار می‌کردیم وقتی مدت ویزای یک ماهه تمام می‌شد دو راه وجود داشت: یا بروی مرز که پاسپورت را تازه کنی برای این که بتوانی یک ماه دیگر کار کنی یا در اداره‌ی اتباع خارجی ۱۱۰ هزار دینار عراقی به اداره بدهی تا مهر یک ماه دیگر را بزنند و بتوانی کار کنی.

راه دوم این بود که اقامت یک ساله از اداره‌ی اتباع خارجی درخواست کنی با قیمت ۵۰۰ دلار جالب این بود که وقتی تو در حکومت‌داری بارزانی اقامت یک ساله بگیری نمی‌توانی در سلیمانیه در حکومت‌داری طالبانی کار کنی. می‌توانی سفر کنی اما کار نه و برعکسش هم همین‌طور است.

در یک جمله در باشور، زیر سایه‌ی حکومت بارزانی و طالبانی کارگر مهاجر هزار در هزار استثمار می‌شود. و



این‌که بیمه اصلا در اقلیم کردستان وجود ندارد. حتی برای خودشان، اصلا با کلمه‌ی بیمه بیگانه هستند.»

«ما کارگران حتی در وطن و خانه و زادگاه خود هم در تبعیض هستیم. من خودم شخصا ۳۲ سال است کارگرم. در ایران هم نه بیمه، نه خانه، نه ملک و نه خودروی شخصی و یا زمین یا هیچ چیز دیگری ندارم. روزانه‌ای که به دست می‌آورم فقط کفایت آن روز را می‌کند، آن هم با تورم افسارگسیخته‌ی کنونی ایران. در اقلیم هم هزاران مورد هست که کارگران در حین کار جان باختند یا زیان جبران‌ناپذیری به آنها وارد شده اما هیچ‌گونه قانونی برای حمایت وجود نداشت.»

همان‌طور که از گزارش‌ها برمی‌آید نظام بیمه‌ی کارگران مهاجر در اقلیم کردستان عراق نیز با موانع جدی و چالش‌های ساختاری مواجه است. با این‌که از بدو ورود کارگران مهاجر، هزینه‌های بیمه از آنان کسر می‌شود، بسیاری از این کارگران از هیچ‌گونه پوشش بیمه‌ای برخوردار نمی‌شوند. نمونه‌ای از این شرایط دردناک، سرگذشت «کمال محبی» است؛ کارگری از بوکان که پس از سقوط از ارتفاع در محل کار، دچار قطع نخاع شد اما با وجود پرداخت هزینه‌ی بیمه در دوران کار، هیچ حمایتی دریافت نکرد و ناچار شد سرخورده و زخمی به ایران بازگردد. این حادثه آنچنان جنجالی به پا کرد که واکنش رسانه‌های اقلیم را نیز برانگیخت و پرده از تناقضات عمده در سیستم بیمه و حقوق کارگری در اقلیم برداشت؛ شرایطی که بسیاری از کارگران مهاجر را در معرض بی‌عدالتی مضاعف قرار می‌دهد.

چنان‌که در نقل قول بالا آمده است، رقابت‌های سیاسی و اقتصادی میان خاندان‌های بارزانی و طالبانی، فضای کارگری را پیچیده‌تر و ناامن‌تر کرده است. آن‌چنان که طبق نقل قول‌ها اگر کسی جرات اعتراض کند، برچسب «گروهکی» به او می‌زنند و او را تحت تعقیب قرار می‌دهند.

«به عنوان کارگر ایرانی نمی‌توانستی هیچ اعتراض داشته باشی چون برچسب «گروهکی» می‌زدند و ممکن بود برایت درد سر شود. در اقلیم همه‌ی ما ایرانی بودیم و کرد بودن مفهومی نداشت.»

«برای بیشتر کارفرماها و نه همه‌ی آنها، ما کارگر ایرانی هستیم تا کرد، در کل نگاه بدبینانه‌ای به‌ویژه در سال‌های اخیر علیه کرد روژه‌ل‌ات به وجود آمده. این را مستقیم به خودم گفتند که شماها زیر دست ملاها بودید و مثل آنها حقه‌باز و مکار شدید. دستمزد عمدتاً خیلی کمتر از کارگرهای کرد باشور (کردستان عراق) و حتی کارگرهای مناطق دیگر عراق است. یعنی کارگر عربی که از بصره آمده دستمزدش از کردی که از سنه (سنندج) رفته بیشتر است، بیمه به هیچ‌عنوان وجود ندارد. قبلاً دستمزد را به دینار می‌دادند، الان با تومن حساب می‌کنند، ولی باز هم از دستمزد ایران خیلی بیشتر است. ۲۵ هزار دینار یک میلیون تومان ایران می‌شود در حالی که بالاترین

حقوق کارگران در داخل ایران ۸۰۰ هزار تومان است. شاگرد کاشی‌کار ۶۰۰ هزار تومان، فروشنده‌های مغازه‌ها بین روزانه دو بیست تا سیصد تومان».

«در مورد نوع رفتار دیگر کارگران و کارفرمایان با افراد غیرباشوری تجربه‌ی خودم را بگویم. این را به دو دسته می‌شود تقسیم کرد. یکی خیلی خوب یکی خیلی بد، حد متوسط بسیار کم بود، و این که اکثریت قریب به اتفاق رفتار خوبی نداشتند، ولی هستند کسانی که هنوز انسانیت در وجودشان می‌جوشد و در باشور این افراد بودند ولی تعدادشان نسبت به آنهایی که رفتار خوبی نداشتند و هیچ درکی از انسانیت نداشتند، متاسفانه کم بود و واقعا بعضی اوقات برای آنهایی که کمکم کردند یا نسبت به من رفتار انسانی داشتند دلتنگ می‌شوم».

«کرد بودن در باشور در میان قشر روشنفکر تأثیر داشت».

یکی از دردناک‌ترین جنبه‌های این استثمار، وضعیت زنان کارگر در اقلیم است. زنان ایرانی، به‌ویژه زنان کرد و فارس، در برخی از موارد به‌عنوان کارگران جنسی مجبور به کار می‌شوند. در واقع آن‌ها برای ارائه‌ی خدمات جنسی تحت فشار قرار می‌گیرند. حتی اگر به‌عنوان کارگر در مشاغل دیگری استخدام شوند، باز هم نگاه جنسی به آنان وجود دارد و مجبورند علاوه بر کار فیزیکی، به کارفرمایان و دیگران «خدمات جنسی» ارائه دهند. این وضعیت به‌ویژه در میان زنان کارگری که در خانه‌ها و هتل‌ها کار می‌کنند، رایج‌تر است.

یکی از کارگران نقل کرده است که زنان ایرانی، به‌ویژه زنان فارس، به شدت در اقلیم «مشتري» دارند. آن‌ها به‌صورت رسمی در هتل‌ها به‌عنوان نیروی خدماتی استخدام می‌شوند، اما در واقع مجبورند به کار جنسی مشغول شوند. این وضعیت به‌وضوح نشان‌دهنده‌ی تبعیض جنسیتی و استثمار است که بر زنان کارگر در اقلیم تحمیل شده است.

«زن‌های کارگری که در خانه‌ها کار می‌کنند وضعیت وخیمی دارند. پاسپورت و مدارکشان را می‌گیرند، کتک می‌خورند، به آنها توهین می‌شود، حتی مورد تجاوز و آزار جنسی قرار می‌گیرند و اغلب حقوق را کامل دریافت نمی‌کنند، البته زن‌هایی از بنگلادش، ویتنام، فیلیپین و... هم هستند که به‌عنوان کارگر خانگی کار می‌کنند.

زن‌های کارگری که از ایران برای کار می‌روند، کلاً به‌صورت پیش‌فرض به‌عنوان روسپی نگریسته می‌شوند و برخی از آنها حتی اگر در سمت‌های دیگر کار کنند، باز هم باید به‌عنوان کارگر جنسی به کارفرما و دیگران خدمات بدهند... برای مثال خاهی با مدرک ارشد زبان برای ترجمه در یک هتل استخدام شد، ولی به دلیل همین نگاه، فرار کرد و به ایران برگشت.

البته متاسفانه درصد بالایی از زنان روسپی و کارگران جنسی در باشور از زنان ایرانی هستند. اعم از کرد و فارس،

به ویژه زن‌های فارس شدیداً مشتری زیاد دارند و در هتل‌ها به عنوان خدمات استخدام صوری می‌شوند... شخصاً در محلات سلیمانیه خانه‌هایی که زن‌های جوان ایرانی برای تن‌فروشی اجاره کرده بودند را دیده‌ام. البته پلیس اقلیم گاه به گاه خانه‌ها را جمع می‌کند، اما مقامات و نیروهای پلیس مشتری‌های اصلی این خانه‌ها هستند.»

«می‌شود گفت تن‌فروش‌ها در باشور فقط ایرانی و کرد هستند، عرب‌های عراق و سوریه هم هستند. فقط مسئله‌ی زنان فارس معروف شده وگرنه حتی کردهای اقلیم کردستان هم در بین آنها دیده می‌شوند.»

وضعیت کارگران در اقلیم کردستان و موانع موجود در سازمان‌دهی آن‌ها، موضوعی است که به شدت تحت‌تأثیر عوامل اجتماعی و سیاسی قرار دارد. در حالی که تشکلهای کارگری به‌طور رسمی وجود دارند، اما عملاً فعالیت‌های آن‌ها به خصوص برای حمایت از کارگران مهاجر، محدود و در حاشیه باقی مانده است. ناهماهنگی میان کارگران از ملیت‌های مختلف و نبود اتحاد در میان آن‌ها، مشکلات بیشتری را ایجاد کرده و مانع از شکل‌گیری تشکلهای قوی‌تر می‌شود. این شرایط به‌ویژه تحت‌تأثیر سیاست‌های منطقه‌ای و اقتصادی دولت‌ها قرار دارد که بر تضعیف همبستگی کارگران تمرکز دارند.

«در مورد تشکلهای کارگری، باید بگویم که بله وجود دارند، اما خیلی ضعیف و در حاشیه‌اند. گاهی فعالیت‌هایی برای کمک به کارگران خارجی، به‌خصوص کارگران خانگی می‌کنند. اما من با هر کدام از کارگرهای کرد و ایرانی که حرف زدیم هیچ‌کدام اساساً هیچ خبری از این تشکلهای نداشتند.»

«در محل کار ما تا جایی که خبر داشته باشم تشکلی برای کارگران وجود نداشت. و دلیلش هم ناهماهنگی کارگران بود. چون که عرب‌های عراق و سوریه و کردهای روژه‌لالت و باکور (کردستان ترکیه) و روژئاوا و ملیت‌های دیگر در آنجا کار می‌کردند و هر کس برای منافع خودش به فکر بود نه منافع جمعی.»

«در مورد تشکلهای کارگری همین سیاست منطقه‌ای دولت‌های زورگو در اقلیم هم دیده می‌شود. این‌ها سال‌های زیادی‌ست روی پروژه‌ی فقیر کردن جامعه و بقای سلطه‌ی خودشان کار می‌کنند.»

وضعیت کارگران مهاجر در اقلیم کردستان عراق، به‌ویژه از لحاظ حقوق و شرایط کاری، نشان‌دهنده‌ی مشکلات جدی‌ای است که بسیاری از آن‌ها با آن مواجه‌اند. تنوع ملیتی کارگران در این منطقه، از کردها تا بلوچ‌ها و بنگلادشی‌ها، نشان‌دهنده‌ی تنوع اجتماعی این فضا است، اما این تنوع به معنای حمایت و شرایط بهتر برای کارگران نیست. در حقیقت، بسیاری از کارگران در شرایط بی‌ثبات و فاقد حقوق اولیه کار می‌کنند. فقدان بیمه و قانون، آن‌ها را در برابر استثمار و سوءاستفاده آسیب‌پذیر کرده است.

«در باشور بیشتر کارگران کرد بودند، ولی من ترک آذربایجان، بلوچ، ترکمن، عرب اهوازی، ترک قشقایی و

بنگلادشی را هم دیده‌ام. کارگران مهاجر در اقلیم از هیچ‌گونه شرایط انسانی برخوردار نبودند. هیچ‌گونه بیمه‌ای وجود نداشت. هیچ‌گونه اعتماد و اعتباری وجود نداشت. یعنی اگر کارفرما دستمزد کارگران را نمی‌داد، هیچ‌گونه قانونی برای پشتیبانی از کارگر وجود نداشت».

درخصوص کارگران بنگلادشی در اقلیم کردستان سطحی از رضایت‌مندی دیده می‌شود. دلیل این رضایت، شرایط نامطلوب دستمزدها در بنگلادش است. این کارگران با دستمزدهای دریافتی خود در اقلیم کردستان قادرند خانواده‌هایشان را در بنگلادش نیز حمایت مالی کنند. در واقع، آنان از شرایط کاری خود رضایت دارند، چرا که در بنگلادش، میانگین دستمزد کارگران به عنوان مثال در صنایع نساجی به‌طور معمول بین ۸۰ تا ۱۰۰ دلار در ماه است. این دستمزد در حالی پرداخت می‌شود که ساعت کاری کارگران معمولاً بین ۱۰ تا ۱۲ ساعت در روز و شش روز در هفته است. البته شرایط ممکن است بین کارخانه‌ها متفاوت باشد و برخی از کارگران با سابقه‌ی بیشتر یا مهارت بالاتر دستمزد کمی بالاتری دریافت کنند، اما به‌طور کلی این دستمزد پایین برای تامین معیشت در بنگلادش کافی نیست و بسیاری از کارگران همچنان در فقر زندگی می‌کنند. شرکت‌های بزرگ جهانی مانند زارا، اچ‌اندام و سایر برندهای مشهور پوشاک از نیروی کار ارزان بنگلادش بهره‌برداری کرده و عملاً به تثبیت وضعیت دستمزدهای پایین در این کشور کمک کرده‌اند تا بتوانند به ارزش افزوده‌ی بیشتری دست یابند. این نکته می‌تواند برای ناسیونالیست‌های کرد و دیگر خلق‌های منطقه حائز اهمیت باشد، چرا که در بنگلادش یک نیروی ملی بنگالی حاکم است. برخلاف ایران و برخی کشورهای منطقه که با شکاف شدید بین مرکز و پیرامون بین قومیت‌ها و خلق‌ها روبه‌رو است، در بنگلادش چنین شکافی به همان شکل وجود ندارد. با این حال، نیروی کار بنگلادشی همچنان در معرض بالاترین سطح استثمار قرار دارد.<sup>۱</sup>

۱- در بنگلادش، مسئله‌ی شکاف مرکز و پیرامون به شکل چشمگیری که در برخی کشورها بر پایه‌ی ملیت، قومیت و تفاوت‌های فرهنگی دیده می‌شود، وجود ندارد. اکثریت جمعیت این کشور را بنگالی‌ها تشکیل می‌دهند که به زبان بنگالی صحبت می‌کنند و از نظر فرهنگی و زبانی پیوند محکمی با یکدیگر دارند. این یکنواختی فرهنگی تا حد زیادی از شکاف‌های قومیتی و زبانی که در برخی جوامع دیگر وجود دارد، کاسته است. با این حال، برخی اقلیت‌های قومی مانند چاکماها، سانتال‌ها و دیگر گروه‌های کوچک در نواحی پیرامونی، به‌ویژه در مناطق کوهستانی چیتاگونگ، زندگی می‌کنند که گاهی از برخی تبعیض‌ها و نبود توسعه‌ی متوازن اقتصادی و اجتماعی در مقایسه با مرکز رنج می‌برند. در مجموع، در بنگلادش نوعی شکاف توسعه‌ای و اقتصادی بین مناطق شهری و روستایی وجود دارد، اما این شکاف به دلیل عدم تنوع قومیتی گسترده، کمتر از آنچه در جوامعی با تنوع قومیتی بالاست، خود را در قالب تنش‌های قومی و مرکز-پیرامونی نشان می‌دهد. صنایع نساجی در بنگلادش عمدتاً در مناطق شهری و صنعتی بزرگ، به‌ویژه در اطراف داکا (پایتخت) و چیتاگونگ، متمرکز شده است. این دو شهر به دلیل دسترسی بهتر به زیرساخت‌های حمل‌ونقل، نیروی کار فراوان، و امکانات صادرات، به‌عنوان مراکز اصلی تولید پوشاک شناخته می‌شوند. اکثریت کارگران این صنعت که مورد استثمار شدیداند را بنگالی‌ها تشکیل می‌دهند و تمرکز اصلی صنایع نساجی در مناطق بنگالی‌نشین است. برخی از اقلیت‌های قومی نیز به‌ویژه از مناطق محروم و روستایی برای کار به این مراکز مهاجرت می‌کنند، اما به دلیل تسلط فرهنگی و جمعیتی قوم بنگالی در این مناطق، سهم زیادی در نیروی کار ندارند.

## چگونه کردها توانستند کردها را استثمار کنند

منطقه‌ی اقلیم کردستان عراق پیش از سقوط حکومت صدام حسین در سال ۲۰۰۳، در بخش جنوبی کردستان تاریخی، جایی که به «اقلیم کردستان» معروف است، تأسیس شد.

منطقه‌ی اقلیم کردستان عراق تحت تأثیر توازن قوای بین‌المللی و داخلی در عراق شکل گرفت. پس از شکست رژیم بعثی در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، کردهای عراق از فرصت پیش‌آمده استفاده کرده و قیامی علیه دولت صدام حسین به راه انداختند. این قیام و ناتوانی دولت مرکزی در کنترل کامل مناطق کردنشین، به ایجاد حکومت خودمختار در شمال عراق منجر شد. در این زمان، نیروهای کرد توانستند بخش‌هایی از کردستان عراق را تحت کنترل خود درآورند و هسته‌های نخستین حکومت اقلیم کردستان شکل گرفت.

این تحولات با واکنش‌های نظامی شدیدی از سوی دولت بغداد روبرو شد. صدام حسین با استفاده از نیروهای نظامی، به مباران گسترده‌ی شهرهای کردستان و انجام عملیات‌های نظامی علیه مناطق تحت کنترل کردها پرداخت. این حملات منجر به تلفات انسانی بالا و ویرانی‌های گسترده‌ای شد و بسیاری از کردها را مجبور به ترک خانه‌هایشان کرد.

در این شرایط بحرانی، مداخله‌ی جامعه‌ی بین‌المللی و ایجاد منطقه‌ی پرواز ممنوع در شمال عراق به‌طور قابل توجهی وضعیت را تغییر داد. این اقدام نه تنها مانع از ادامه‌ی حملات نظامی بغداد علیه کردها شد، بلکه فضای مناسبی را برای خودمختاری بیشتر کردها فراهم کرد و به تثبیت قدرت آن‌ها در منطقه کمک کرد.

در همین حال، کشورهای همسایه‌ی عراق، از جمله ترکیه و ایران، علی‌رغم نگرانی‌هایشان درباره‌ی تأسیس یک حکومت خودمختار کردی، شرایط جدید را پذیرفتند. این کشورها تلاش کردند تا با پذیرش وضعیت موجود، از بروز بی‌ثباتی بیشتر در منطقه جلوگیری کرده و مانع از تبدیل اقلیم کردستان به تهدیدی برای تمامیت ارضی خود شوند. با وجود این شرایط و در بطن این رویدادها، کردستان عراق در سال ۱۹۹۱ یک تحول انقلابی را تجربه کرد که عمر آن تنها به دو ماه رسید؛ تأسیس و گسترش «شوراهای محلی و کارگری». رویدادی که از منظر سیاست انقلابی، اگر تداوم می‌یافت و سرکوب نمی‌شد می‌توانست معنای حقیقی خودمختاری خلق کرد را در پیوند با برابری و آزادی این ملت به منصفی ظهور برساند و الگویی برای دیگر جنبش‌های رهایی‌بخش در منطقه باشد. این شوراها به‌عنوان نهادهایی دموکراتیک و مردمی شکل گرفتند که نه تنها نماینده‌ی خواسته‌های سیاسی و اجتماعی مردم کردستان عراق بودند، بلکه فضایی برای بروز همبستگی و مشارکت مستقیم مردم فارغ از هویت‌های ملی، قومی



و مذهبی فراهم کردند. اگر این تجربه‌ی انقلابی ادامه پیدا می‌کرد، ممکن بود ساختاری پایدار و مبتنی بر اصول عدالت اجتماعی و حق تعیین سرنوشت برای مردم کردستان عراق به وجود آید که در برابر دخالت‌های خارجی و سیاست‌های سرکوبگرانه‌ی حکومت مرکزی مقاوم بماند.

اولین شوراهای کارگری و مردمی برای اداره‌ی امور مناطق آزادشده، در خلا قدرت مرکزی در کردستان و با پیش‌قراولی نیروهای چپ و کمونیست تشکیل شد. این شوراها با تأمین امنیت، کنترل امور محلی، و ارائه‌ی خدمات عمومی به صورت خودگردان، نقش مهمی در جلوگیری از هرج و مرج و حفظ نظم ایفا کردند. فعالیت‌های آنها اولین نشانه‌های واقعی قابل دفاع از ایجاد منطقه‌ی خودمختار کردستان عراق و تأسیس حکومت محلی در این منطقه شد.

یکی از اولین اقدامات این شوراها، تشکیل سازمان‌های مردمی و کارگری برای کنترل شهرها و مناطق آزادشده بود. مردم و فعالان محلی در قالب این شوراها، مدیریت امور محلی را در دست گرفتند و تلاش کردند تا زیرساخت‌های ضروری مانند برق، آب، آموزش و بهداشت را به صورت خودگردان تأمین کنند.

شوراهای مردمی و کارگری در شهرها و روستاهای مختلف کردستان عراق، گروه‌های محلی‌ای برای تأمین امنیت و حفظ نظم تشکیل دادند. این اقدامات به‌ویژه برای جلوگیری از بی‌نظمی و غارت اموال مردم صورت گرفت.

بسیاری از اعضای شوراها و گروه‌های مردمی به مبارزه با نیروهای باقی‌مانده از حزب بعث پرداختند و تلاش کردند تا این نیروها را از منطقه بیرون کنند. این عملیات شامل درگیری‌های مسلحانه و پاکسازی‌های نظامی بود که به تضعیف نفوذ حکومت بعثی در منطقه کمک کرد. با این حال، شوراها که تجلی اراده‌ی سیاسی مستقیم

مردم بودند، به عنوان خطری برای جریان‌های ناسیونالیست کرد محسوب می‌شدند و با مخالفت و کارشکنی‌های گسترده از سوی آنها مواجه شدند. در نهایت، این شوراها که نطفه‌های در حال رشد یک تحول عمیق اجتماعی و سیاسی بودند، به دلیل سرکوب احزاب ناسیونالیست کرد، حملات نظامی و بازگشت نیروهای دولتی از بین رفتند.<sup>۲</sup>

دوازده سال بعد، با سقوط صدام حسین در سال ۲۰۰۳ و مداخله‌ی نیروهای ائتلاف به رهبری آمریکا، شرایط برای تثبیت سیاسی اقلیم کردستان و روی کار آمدن احزاب ناسیونالیست (حزب دموکرات کردستان عراق و اتحادیه میهنی کردستان) فراهم شد. قانون اساسی جدید عراق که در سال ۲۰۰۵ تصویب شد، خودمختاری اقلیم کردستان

۲- با وجود این که شوراهای مردمی و کارگری ۱۹۹۱ کردستان نشان‌دهنده‌ی آلترناتیو واقعی وضعیت اسفناک فعلی در کردستان است، متأسفانه ما در این متن به اندازه‌ی کافی نمی‌توانیم به این رویداد بی‌اندازه مهم و تأثیرگذار بپردازیم. برای آگاهی بیشتر در این زمینه، می‌توانید به نوشته‌های مظفر محمدی که به تحلیل شوراهای مردمی و کارگری در کردستان عراق و اهمیت آنها به عنوان یک آلترناتیو واقعی برای وضعیت موجود می‌پردازد، مراجعه کنید. از جمله به کتاب «یادداشت‌هایی درباره‌ی یک قیام، یک پیروزی و یک شکست».

را به رسمیت شناخت و این منطقه نقش پررنگ‌تری در ساختار سیاسی جدید عراق پیدا کرد. به این ترتیب و در نتیجه‌ی مجموعه‌ای از عوامل داخلی نظیر شکست رژیم صدام، مبارزات کردها و عوامل بین‌المللی همچون حمایت غرب و موازنه‌ی قوا در منطقه، اقلیم کردستان عراق شکل گرفت و تثبیت شد.

شکل‌گیری اقلیم کردستان توجهات بسیاری را به خود جلب کرد. تجربه‌ای که بعدها در ابعادی چه بسا عمیق‌تر با شکل‌گیری خودمختاری کردهای سوریه در روژئاوا در سال ۲۰۱۳ تکرار شد. هر دوی این موارد فرصتی بودند برای محک زدن آرمان دیرینه‌ی حکومت ملی کردها، که در بستری پیچیده و پرآشوب رخ دادند. با وجود تلاطم‌های فراوان مانند اشغال نظامی عراق و ظهور داعش، امری که هم‌چنان برای بسیاری از کردها محل امید بود، آرزوی تحقق حکومت مستقل کردی‌ای بود که به نظر می‌رسید سرانجام به واقعیت نزدیک می‌شود. با این حال، تجربه‌های اقلیم کردستان و روژئاوا نشان دادند که این امیدها، هرچند ارزشمند، زودرس و خوش‌بینانه بوده‌اند. در هر دو مورد، پیچیدگی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و ماهیت سیاسی و طبقاتی جریان‌های حاکم مانع از تحقق کامل این آرمان شدند و واقعیت‌های موجود در منطقه به سرعت بر این امیدها سایه انداختند.

یکی از پیچیدگی‌های بین‌المللی که بر تجربه‌ی اقلیم کردستان تأثیرگذار بود، حمایت‌های رسمی و غیررسمی از اقلیم توسط قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی است. این حمایت‌ها، که در ابتدا به‌عنوان ابزاری برای تقویت و تثبیت حکومت‌های اقلیم کردستان و روژئاوا به کار می‌رفت، بعدها به پاشنه‌ی آشیل این تجربیات تبدیل شد. وابستگی به این حمایت‌ها و نفوذ خارجی باعث شد که ضعف‌های ساختاری این حکومت‌ها، به‌ویژه در زمینه‌ی استقلال واقعی سیاسی و اقتصادی، عمیق‌تر شود.

در واقع، از همان آغاز، بسیاری از فعالان سیاسی و حتی برخی از خود کردها نسبت به خطرات این اتکا به حمایت‌های بین‌المللی هشدار دادند. آنان می‌دانستند که این حمایت‌ها نه از سر تعهد به آرمان‌های ملی کردها، بلکه براساس منافع ژئوپلیتیکی و استراتژیک موقتی ارائه می‌شود. این وابستگی به حمایت‌های خارجی، نوعی آسیب‌پذیری درونی برای حکومت‌های کردی ایجاد کرده است که در مواقع بحرانی، مانند تحولات منطقه‌ای یا تغییر سیاست‌های قدرت‌های خارجی، به وضوح سویه‌های عمیقاً منفی خود را آشکار می‌کند.

با این حال، برخی جریان‌های صاحب نفوذ در درون جامعه‌ی کردی، به‌ویژه در رهبری سیاسی احزاب ناسیونالیست، نه تنها این وابستگی را نادیده گرفتند، بلکه از آن به‌عنوان نقطه‌ی ثقل و تکیه‌گاه آینده‌ی حکومت‌های کردی در اقلیم و روژئاوا یاد کردند. این رویکرد خوش‌بینانه و اتکای مداوم به قدرت‌های خارجی، باعث شد که مناطق خودمختار کردی نتوانند نهادهای مستقل و پایدار داخلی ایجاد کنند. در نتیجه، به محض کاهش یا تغییر جهت

حمایت‌های خارجی، این مناطق با مشکلات جدی در حفظ خودمختاری و تحقق آرمان‌های کردها مواجه شدند. از جمله‌ی این مشکلات جدی که در فراندوم استقلال اقلیم در سال ۲۰۱۷ بروز یافت، مخالفت کشورهای منطقه مانند ایران و ترکیه با آن بود. موافقت رژیم اسرائیل با این فراندوم را نیز باید ناشی از ترکیبی از منافع تاکتیکی و استراتژیک آن دانست. از یک طرف، اسرائیل به دنبال بهره‌گیری کوتاه‌مدت از شکاف‌های قومی، سوگیری تاریخی علیه عرب‌ها و تضعیف کشورهای رقیب است، و از طرف دیگر، اهداف بلندمدت‌تری مانند تغییر جغرافیای سیاسی منطقه را دنبال می‌کند. در واقع، ماهیت استعماری رژیم اسرائیل هیچ نسبتی با سرنوشت خلق‌های ستمدیده‌ی منطقه ندارد و حمایت آن از برخی جنبش‌های ملی صرفاً تابعی از تامین منافع اسرائیل است.

نکته‌ی قابل توجه اما در خصوص دولت‌های مخالف با این فراندوم در عین وابستگی دامنه‌دار حاکمان اقلیم به آن‌هاست. به عنوان نمونه می‌توان به مداخله‌ی قاسم سلیمانی به نمایندگی از جمهوری اسلامی در مخالفت با نتیجه‌ی فراندوم استقلال اقلیم کردستان عراق اشاره کرد. با این‌حال هر ساله در برخی نقاط اقلیم مراسم گرامیداشت او برگزار می‌شود. این مراسم هرچند به دلیل روابط خاص و متقابل میان گروه‌های سیاسی و نظامی در منطقه است که در برخی مقاطع تاریخی، به‌ویژه در مبارزه با داعش، همکاری‌های استراتژیکی با هم داشته‌اند، اما در عین‌حال نشان‌دهنده‌ی پیچیدگی روابط و ترکیب تضادها و وابستگی‌ها در سیاست منطقه‌ای است.<sup>۲</sup>

این اما اولین و آخرین نمونه از همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی سرشار از تناقض احزاب امروز حاکم کرد در اقلیم کردستان نیست و نخواهد بود. اگر امروز اتحادیه میهنی کردستان روابط نزدیک‌تری با جمهوری اسلامی دارد، در گذشته‌ی تاریخی‌ای نه‌چندان دور و در جریان هجوم مسلحانه‌ی جمهوری اسلامی به کردستان در سال‌های ابتدایی بعد از انقلاب بهمن ۵۷ و در دورانی که اتحادیه میهنی بنا به سوابق تاریخی روابط خوبی با احزاب انقلابی کردستان ایران، به‌ویژه با «سازمان انقلابی زحمتکش‌ان کردستان ایران-کومله» داشت، این حزب دموکرات کردستان عراق و خاندان بارزانی بود که در قامت «قیاده موقت» به همکاری با گردان‌های سرکوب

۳- بزرگداشت‌های مربوط به قاسم سلیمانی در اقلیم کردستان عراق عمدتاً از سوی گروه‌ها و احزابی برگزار می‌شود که روابط نزدیکی با ایران دارند. به‌طور خاص، احزاب و گروه‌های شیعه و برخی از جناح‌های وابسته به اتحادیه میهنی کردستان (PUK) بیشتر این بزرگداشت‌ها را برگزار می‌کنند. اتحادیه‌ی میهنی کردستان، که پایگاه اصلی آن در سلیمانیه است، به‌ویژه بخشی از جناح‌های آن، به دلیل روابط تاریخی و نزدیک با ایران، نسبت به حزب دموکرات کردستان (KDP) موضعی منعطف‌تر در قبال تهران دارند. این جناح‌ها سلیمانی را به عنوان فردی که در مبارزه با داعش به کردها کمک کرده و در تأمین امنیت منطقه نقش داشته، گرامی می‌دارند. از طرف دیگر، حزب دموکرات کردستان به رهبری مسعود بارزانی به ایران نگاهی محتاطانه‌تر دارد و معمولاً در بزرگداشت‌ها یا مراسم مشابه شرکت نمی‌کند. این حزب تمایل بیشتری به نزدیکی با ایالات متحده و کشورهای غربی دارد و در ماجرای فراندوم استقلال اقلیم نیز نسبت به نفوذ ایران موضعی انتقادی‌تر داشت. با این‌حال، نباید سفر نچیروان بارزانی، رئیس اقلیم کردستان عراق، در اردیبهشت سال ۱۴۰۳ به تهران و نزدیک‌تر شدن روابط بارزانی‌ها با جمهوری اسلامی را از نظر دور داشت.

جمهوری اسلامی دست زد. برای درکی از پیچیدگی‌های گاه سردرگم‌کننده‌ی مواضع این احزاب بد نیست بدانیم همین حزب در زمان سلطنت پهلوی نیز برای سرکوب جنبش مسلحانه‌ی «کمیته انقلابی حزب دموکرات کردستان» در سال‌های ۴۶ و ۴۷ با ساواک و ارتش شاهنشاهی همکاری کرد، دو نفر از رهبران این سازمان به نام‌های خلیل شوباش و اسماعیل معینی را به قتل رساند و پیکر بی‌جان سلیمان معینی را تحویل ساواک ایران داد. برای ذکر نمونه‌ای دیگر از این روابط پیچیده بد نیست به درگیری نظامی داخلی میان دو حزب در کردستان عراق در پاییز ۱۹۹۶ اشاره کنیم، یعنی زمانی که حزب دموکرات کردستان عراق در همکاری با حکومت بعث مرکزی مسیر را برای بازگشت ارتش عراق به کردستان گشود و دوشادوش ارتش عراق با اتحادیه میهنی وارد جنگ شد، جنگی که چند ماه بعد با ورود ترکیه از سویی و نیروهای وابسته به حزب کارگران کردستان ترکیه (پکک) که اردوگاه‌های نظامی‌ای در مناطق تحت کنترل اتحادیه‌ی میهنی داشتند از سوی دیگر، ابعاد جدیدی یافت و شاید سرآغاز یا دست‌کم یکی از دقایق مهم نزدیکی اتحادیه میهنی و به تبع آن پکک به جمهوری اسلامی نیز همین زمان باشد.<sup>۴</sup> باید تاکید کرد آغاز این جنگ زمانی بود که حزب دموکرات کردستان عراق یا به عبارت دقیق‌تر خاندان بارزانی در قبال اخذ مالیات با حکومت تحت تحریم بین‌المللی عراق به توافق رسید تا مسیری را برای صادرات غیرقانونی نفت برای ایشان بگشاید و گشودن این مسیر و انحصار مالیات آن موجب تصادم منافع میان حزب دموکرات و اتحادیه میهنی شد. روشن است که برای بررسی دقیق هر یک از این فرازهای تاریخی باید به‌طور مفصل‌تر جزئیات را مورد واکاوی قرار داد اما غرض از ذکر این چند نمونه اشاره به پیچیدگی‌های وضعیت سیاسی‌ای است که قطب‌نمای آن نه چنان‌که ادعا می‌شود «منافع ملی» کردها بلکه منافع خاص خاندان‌های حاکم بوده است.

با این اوصاف، پرسشی که باید به‌طور جدی به آن پاسخ داده شود این است که فراتر از دلایلی که ذکر شد، چه دلایل بنیادی دیگری در ناکامی این تجربه، به‌ویژه در اقلیم کردستان عراق، وجود دارد؟ اختلافات داخلی بین احزاب، فساد گسترده‌ی حاکمان، اتکا به قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی (آنچنان که اشاره کردیم)، و در مجموع، عدم تحقق چشم‌انداز اولیه از حکومت مستقل کردی، که بر مبنای آزادی‌های بنیادین و رفع تبعیض و ستم استوار

---

۴- در مورد رابطه‌ی جمهوری اسلامی با پکک، برای این‌که اتهام‌زنی‌های رقابت‌جویانه‌ی احزاب کردستانی و غیرکردستانی را تکرار نکرده باشیم باید این توضیح را بیفزاییم که این ارتباط، که همواره با سوءظنی دوسویه همراه بود اما امکان حدی از فعالیت آزادانه‌ی پکک در ایران را فراهم می‌کرد، تنها تا سال ۱۳۷۷ دوام آورد، یعنی زمانی که به واسطه‌ی تجمعات اعتراض به ربودن عبدالله اوجالان در بهمن و اسفند ۷۷ در شهرهای کردستان و نیز در تهران، که در برخی موارد به شلیک مستقیم نیروی نظامی به سوی معترضان و بازداشت‌های وسیع هم انجامید؛ هم جمهوری اسلامی و هم پکک متوجه پایگاه بالقوه‌ی این نیرو در کردستان ایران شدند. از آن پس جمهوری اسلامی آرام آرام برچیدن پایگاه‌های پکک و تدوین سیاست سرکوب نیروها و هواداران آن را در دستور کار گذاشت و از سوی دیگر پکک نیز سازماندهی منظم‌تر و با برنامه‌تر در کردستان ایران را آغاز کرد که در فرازهایی به شکل‌گیری حزب حیات آزاد کردستان (پژاک)، کودار، کژار و... انجامید.

باشد، از کجا ناشی می‌شود؟

علل و محرک‌های اصلی بازتولید تبعیض، نابرابری، وابستگی و فساد حاکمان جهت‌گیری‌های طبقاتی مسلط در اقلیم است. محرک‌های بنیادین نوع حکمرانی و نظم سیاسی اقتصادی در اقلیم چیزی جز خصلت‌های طبقاتی هیئت حاکم نیست. بنابراین علل اصلی را باید در منافع طبقاتی هیئت حاکم در اقلیم کردستان جستجو کرد. این منافع طبقاتی نقش تعیین‌کننده‌ای در جهت‌گیری کلی، بازتولید نابرابری‌ها و فساد گسترده دارد و حاکمان اقلیم به دلیل حفظ منافع طبقاتی خود تمایلی به ایجاد تغییرات اساسی در شیوه‌ی زمامداری و رویکردهای کلان اقتصادی در اقلیم ندارند. خاستگاه طبقاتی هیئت حاکمه‌ی اقلیم کردستان عراق عمدتاً به طبقات سنتی طایفه‌ای، مالکان زمین، و نخبگان سیاسی بازمی‌گردد. در طول تاریخ، جامعه‌ی کردستان عراق به شدت تحت‌تأثیر ساختارهای طایفه‌ای بوده و بسیاری از رهبران و گروه‌های سیاسی اقلیم نیز از میان این طبقات سنتی برخاسته‌اند. احزاب سیاسی اصلی اقلیم، مانند حزب دموکرات کردستان (KDP) و اتحادیه میهنی کردستان (PUK)، ریشه‌های عمیقی در این ساختارهای طایفه‌ای و زمین‌داری دارند. رهبران تاریخی کردها، به‌ویژه خانواده‌ی بارزانی و خانواده‌ی طالبانی، از خاستگاه‌های طایفه‌ای و زمین‌دار می‌آیند. این خانواده‌ها و طایفه‌ها همواره نفوذ و قدرت قابل توجهی در میان جوامع محلی داشته‌اند و نقش رهبری سنتی خود را به عرصه‌ی سیاسی انتقال داده‌اند. کنترل منابع اقتصادی مانند زمین‌های زراعی و مراتع، و در سال‌های اخیر منابع نفتی، در دست این برگزیدگان باقی مانده است.

از سایر برگزیدگان سهمیم در قدرت در اقلیم می‌توان به برگزیدگان نظامی و تجار نوظهور اشاره کرد؛ پس از دهه‌ها مبارزه‌ی مسلحانه علیه دولت مرکزی عراق، بخش قابل توجهی از رهبران سیاسی اقلیم از میان فرماندهان نظامی و مبارزان پیشمرگه برخاسته‌اند. این گروه از برگزیدگان، که در جریان مبارزات استقلال‌طلبانه و جنگ‌های داخلی تجربه کسب کرده‌اند، توانسته‌اند جایگاه ویژه‌ای در ساختار قدرت اقلیم پیدا کنند. بسیاری از اعضای هیئت حاکم کنونی، به‌ویژه در حزب دموکرات و اتحادیه میهنی، افرادی هستند که در این مبارزات نقشی اساسی ایفا کرده‌اند.

با رشد صادرات نفت و سرمایه‌گذاری‌های خارجی، طبقه‌ی جدیدی از نخبگان اقتصادی نیز در اقلیم پدیدار شد. این افراد عمدتاً از طریق روابط نزدیک با احزاب حاکم و بهره‌مندی از قراردادهای دولتی و امتیازات اقتصادی توانسته‌اند جایگاه خود را مستحکم کنند. این قشر نوظهور به‌طور عمده از ثروت و سرمایه‌گذاری‌های نفتی و تجاری بهره‌مند شده و در همکاری با قدرت‌های سیاسی، به یکی از نقش‌آفرینان اصلی صحنه‌ی اقتصادی اقلیم



تبدیل شده‌اند.

در مجموع، ماهیت طبقاتی هیئت حاکمه‌ی اقلیم کردستان عراق تلفیقی است از برگزیدگان سنتی طایفه‌ای و زمین‌دار، فرماندهان نظامی، و قشر جدیدی از نخبگان اقتصادی. این ترکیب هیئت حاکمه‌ای را شکل داده که برای بقای خود مجبور به حفظ کنترل بر نهادهای سیاسی و اقتصادی است. این کنترل منجر به بازتولید نابرابری، تبعیض و سرکوب طبقاتی-سیاسی شده و نمود آن را می‌توان در شرایط نامساعد طبقه‌ی کارگر و به‌ویژه کارگران مهاجر در اقلیم مشاهده کرد.

همان‌طور که اشاره کردیم اقلیم کردستان بر یک ساختار طبقاتی-طایفه‌ای بنا شده است. سرمایه‌داری موجود در اقلیم، هم دارای نابرابری‌های بازتولیدشده به واسطه‌ی سرمایه است و هم به مقدار قابل توجهی از تبعیض‌ها و انسدادهای بازمانده از مناسبات پیشین طایفه‌ای رنج می‌برد. درهم‌تنیدگی این دو چنان است که برای بازتولید یکدیگر، به هم نیازمندند؛ به‌گونه‌ای که بدون مبارزه با سرمایه‌داری نمی‌توان مناسبات کهن و مسدودکننده‌ی مبتنی بر طایفه را به عقب راند.

به عبارت دیگر، می‌توان گفت مناسبات سرمایه‌داری در اقلیم، مانند بسیاری دیگر از جوامع، به درجاتی در نقش تثبیت‌کننده‌ی مناسبات ارتجاعی کهن عمل می‌کند. این به معنای آن نیست که سرمایه خود نیازی به تغییراتی در حوزی روابط اجتماعی ندارد. به عنوان مثال، سرمایه هر جا که به نیروی کار زنان نیاز دارد، آن‌ها را از بند خانواده و سنت رها می‌کند. اما نکته اینجاست که آن‌ها را در مناسبات نیروی کار و سرمایه به قید می‌کشد. البته در برخی جوامع و در برخی مقاطع مانند دوره‌ی فعلی در ایران، نیروی کار زنان، تا جای ممکن باید به خانه و روابط سنتی بازگردانده شود، تا نیروی به انقیاد کشیده‌شده‌ی آن‌ها در کار بازتولیدی به خدمت گرفته شود و از شکل‌گیری نوع جدیدی از نیروی کار مازاد جلوگیری شود. این رویکرد با تأکید بر «بازگشت به خانه» و نقش‌های سنتی زنان، تلاش می‌کند تا نیروی کار زنان را به فعالیت‌های بازتولیدی، مانند فرزندآوری و تربیت فرزندان و مدیریت خانه، محدود و از ورود بیشتر آنان به بازار کار جلوگیری کند. از جمله اقدامات این سیاست‌ها می‌توان به اعمال محدودیت در رشته‌های دانشگاهی برای زنان، سیاست‌های جمعیتی نظیر تشویق به ازدواج و فرزندآوری، و همچنین کاهش حضور نیروی کار زنانه در بازار کار اشاره کرد. هدف نهایی چنین اقداماتی، جلوگیری از شکل‌گیری «نیروی کار مازاد» زنانه به میانجی نوعی کنترل و نظارت ایدئولوژیک است و از این حیث نه تنها نشانه‌ی وجود بحران در منطق سرمایه‌داری حاکم در ایران نیست، بلکه به عنوان یک ویژگی، در مقام راه‌حلی برای مهار بحران و حفظ کارایی سیستم عمل می‌کند.

به هر حال، هدف از نشان دادن درهم‌تنیدگی نیروی سرمایه در اقلیم [و ایران] با مناسبات ارتجاعی، این است که بگوییم که در این جوامع با ساختارهای ترکیبی روبرویم، که ضمن ممانعت از رشد عادلانه‌ی اجتماعی و اقتصادی، حقوق مدرن اجتماعی را نیز محدود می‌کند. در چنین شرایطی، بخش‌های مختلف جامعه، به‌ویژه گروه‌های به حاشیه رانده‌شده، از دسترسی به فرصت‌های برابر برای آموزش، اشتغال و مشارکت سیاسی محروم می‌مانند. آنچنان که در اقلیم، تداوم سلطه‌ی عشیره‌ای، نهادهای مدرن مانند اتحادیه‌های کارگری و تشکل‌های زنان و غیره را تضعیف کرده است.

پیش از این گفتیم که مهم‌ترین خواسته‌ی تاریخی که به برآمدن اقلیم کردستان انجامیده، ایجاد دولت-ملت کرد بوده است. این خواسته، آنچنان که امروز در اقلیم کردستان مشاهده می‌شود، درون این ساختار ترکیبی با ویژگی‌هایی که می‌شناسیم، محقق شده است. دانستن این نکته مهم به نظر می‌رسد که درون این ساختار ترکیبی، امکان فراتر رفتن از این ویژگی‌ها، که نابرابری طبقاتی و تبعیض‌های دموکراتیک از مهم‌ترین آن‌ها هستند، ممکن نیست. این خواسته‌ی تاریخی، با توجه به محدودیت‌های موجود و نقش نمایندگان سیاسی آن -یعنی بورژوازی کرد- و مناسبات جهانی‌ای که اجازه‌ی بروز به آن می‌دهد، تنها درون چنین ساختار ترکیبی معیوبی می‌توانست به شکلی که امروز می‌بینیم محقق شود.

این امر نشان می‌دهد که دستیابی به دولت-ملت کرد، اگرچه به ظاهر به‌عنوان یک پیروزی تاریخی برای مردم کرد به نظر می‌رسد، اما در واقعیت، امکان بروز و تحقق‌اش چنان بوده است که قادر به حل مشکلات بنیادی جامعه، از جمله نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی، نیست. بورژوازی کرد، به‌عنوان نماینده‌ی اصلی این پروژه، با محدودیت‌های ذاتی مواجه است و همین امر موجب می‌شود که نتواند از چارچوب‌های موجود فراتر رود و به یک دولت-ملت با ساختارهای دموکراتیک و فاقد تبعیض‌های سیستماتیک دست یابد.

اصلی‌ترین مدعای این حکومت، اعاده‌ی هویت تاریخی کردی و بنیان‌گذاری یک ساختار سیاسی-اجتماعی مبتنی بر این هویت است. تحقق عینی این مدعا، در چارچوب دولت سرمایه‌داری، اما به‌دوپاره شدن هویت کردی از درون به طبقات اجتماعی متعارض با هم و آشکار شدن بنیان‌های مادی و واقعی آن منجر شده است. هویت یکپارچه، در مرحله‌ی پیشادولت کردی، کارکردهای سیاسی معینی مبتنی بر تهییج اجتماعی حول آرمان سیاسی مشترک داشت، که در مرحله‌ی دولت نهادینه‌شده، کارکرد و خاصیت خود را از دست داده است. در اقلیم کردستان نه تنها این کارکردها از بین رفته و تاریخ مصرف‌اش به پایان رسیده (مگر در سطح پروپاگاندا‌ی دولتی و بلندگوهای ایدئولوژیک آن)، بلکه منطق انباشت سرمایه موجب شده تضادها تا حد امکان نمایان شوند و در

خدمت سازوکار سرمایه قرار گیرند. یعنی این که اگر تا دیروز ما با هم به عنوان ملت کرد شناخته می شدیم، امروز من صاحب کارم و تو کارگر، و رابطه مان از این فراتر نمی رود. بنابراین، نه تنها نیازی به تأکید بر هویت مشترک کردی نیست، بلکه باید طبقه ی کارگر را از این خیال خوش که می تواند به برابری حقوق و امکانات اجتماعی هم تراز با سرمایه دار دست یابد، و اساسا این رابطه را بر هم بزند، خارج کرد.

بنابراین، کردها به دسته های اصلی و فرعی تقسیم شدند: کرد سرمایه دار، کرد کارگر، مرد کرد، زن و کوئیر کرد، کرد باشور، کرد روزه لات و انواع کردهای ناهم تراز دیگر که در ساختار تبعیض آمیز و نابرابر موجود در جایگاه های از پیش تعیین شده ی خود قرار گرفته اند.

منطق انباشت سرمایه به طور ذاتی تبعیض را ضروری می کند، زیرا این نظام اقتصادی نیازمند تداوم نابرابری های طبقاتی است. تبعیض های هویتی، که تا دیروز مبارزه با آن به عنوان دلیلی موجه برای تأسیس دولت-ملت کرد مطرح بود، امروز به تسهیل کننده ی نابرابری های طبقاتی تبدیل شده است. حکومت اقلیم، با توجه به ماهیت طبقاتی خود، به این تسهیل گری نیاز دارد و به این ترتیب، به طور سیستماتیک در حال ایجاد انواع تبعیض میان خود کردها و بین کردها و سایر گروه هاست.

اگر پیش از استقرار رژیم سیاسی مبتنی بر انباشت سرمایه، رفع تبعیض هویتی علیه گروهی خاص مانند کردها به ابزاری برای تبلیغات سیاسی و بسیج توده ها تبدیل می شود، پس از برپایی و تثبیت این رژیم، کارکرد خود را از دست می دهد و سرمایه دوباره به بازتولید تبعیض روی می آورد.

بازتولید تبعیض و استفاده از آن، وجه واقعی سرمایه داری است. برای حفظ و گسترش منافع سرمایه داران، تضادهای اجتماعی و طبقاتی به نفع ساختار سرمایه داری به کار گرفته می شوند. این تضادها به طور عمدی از تضاد طبقاتی منفصل می شوند تا تقسیم جامعه به طبقات و تداوم نابرابری ها تضمین شود. در نتیجه، طبقه ی کارگر ملت تحت ستم با ادغامی فرضی و ایدئولوژیک در درون مفهوم «ملت»، عملا به پیاده نظام بورژوازی ملی ملت تحت ستم و ساختارهای سنتی مدافع و حافظ آن در رقابت با بورژوازی ملی دولت-ملت مرکزی تبدیل شده و از این طریق تداوم استثمار خودش را در اشکال نوین تضمین می کند.

بنابراین، منطق سرمایه، به طور مستقیم یا غیرمستقیم، تبعیض را به عنوان یک ضرورت سیستماتیک برای حفظ و گسترش منافع خود ایجاد می کند. دولت های سرمایه داری دارای ساختارهایی هستند که نابرابری های اجتماعی و اقتصادی را به نفع گروه های خاصی حفظ می کنند. این ساختارها، با تمرکز ثروت و قدرت در دست عده ای معدود، مانع تحقق عدالت اجتماعی و برابری واقعی می شوند. برای افزایش بهره وری و کاهش هزینه ها، سرمایه داران

تمایل دارند نیروی کار را در شرایط نابرابر به کار گیرند. این رقابت، به نابرابری‌های بیشتر در حقوق و شرایط کاری منجر می‌شود و تأثیرات آن به سایر حوزه‌های زندگی اجتماعی، از جمله آموزش و درمان، توسعه‌ی شهری، دسترسی به امکانات رفاهی و تحقق حقوق مدرن و دموکراتیک گسترش می‌یابد.

این مسائل نشان‌دهنده‌ی این است که نظام‌های سرمایه‌داری محدودیت‌های سیاسی جدی به وجود می‌آورند و مانع تغییرات بنیادی می‌شوند. زیرا این تغییرات به منافع اقتصادی و سیاسی گروه‌های قدرتمند آسیب می‌رساند. این محدودیت‌ها به این معناست که سرمایه‌داری می‌تواند عمیقاً غیردموکراتیک و سرکوبگر باشد. این سرکوب و ساختار غیردموکراتیک، بیانگر همان نابرابری و وجود تبعیض در این ساختار است.

در نتیجه در چارچوب دولت سرمایه‌داری که بر انواع رژیم‌های سیاسی همچون لیبرال دموکراسی، ناسیونالیسم، و ساختارهایی مانند فدرالیسم استوار است، تحقق خواسته‌های تاریخی کردها، از جمله رفع تبعیض، نابرابری، و دستیابی به آزادی غیرممکن است. ویژگی‌های ساختاری این سیستم به گونه‌ای است که تمایل به حفظ نابرابری‌ها و تبعیض‌ها دارد. در حالی که برای دستیابی به این خواسته‌های تاریخی، به تغییرات بنیادین در نظام اقتصادی و اجتماعی و ایجاد ساختارهای جایگزین نیاز داریم.

اما این که این ساختارهای جایگزین چه می‌تواند باشد را با یکی از رفقای کارگر در میان گذاشتیم. این رفیق کارگر به صراحت اشاره می‌کند که تسلط نظام سرمایه‌داری بر جامعه باعث سلب آزادی‌های فردی شده و تمامی درآمدها به جیب صاحبان انحصارها سرازیر می‌شود. او معتقد است که نظام سرمایه‌داری به‌طور همزمان فقر و تبعیض را گسترش می‌دهد و سپس خود را به‌عنوان ناجی و پشتیبان معرفی می‌کند. این وضعیت به‌خوبی در سیاست‌های حزب دموکرات کردستان، به‌ویژه در واگذاری منابع نفت و گاز به خارجی‌ها و ایجاد بیکاری گسترده، دیده می‌شود. اقلیم تحت سیطره‌ی خانواده‌های بارزانی و طالبانی به بن‌بست رسیده و جامعه به‌جای حل مشکلات اقتصادی، درگیر نزاع‌های سیاسی و تقسیم قدرت شده است.

او تأکید دارد که تنها راه خروج از این وضعیت، ایجاد یک «سیستم شورایی» است. اگر اقلیم کردستان به‌جای ساختارهای متمرکز و خانوادگی کنونی، یک سیستم شورایی داشت، پس از سی و دو سال حکومت خانوادگی، اقلیم به چنین وضعیتی دچار نمی‌شد. به‌وضوح، سیستم موجود نه تنها نیازهای مردم را برآورده نمی‌کند، بلکه جامعه را به سمت بحران‌های بیشتر سوق می‌دهد.

به گفته‌ی او در نهایت رفع تبعیض، برابری و آزادی تنها در چارچوب یک سیستم سوسیالیستی ممکن است. سوسیالیسم، به‌عنوان جایگزینی برای سرمایه‌داری، می‌تواند شرایطی را فراهم کند که در آن همگی مردم، بدون

توجه به طبقه، ملیت یا قومیت، از حقوق و آزادی‌های برابر برخوردار شوند و از نظامی که بر اساس بهره‌کشی و انحصار استوار است، خارج شوند.

مواضع این رفیق کارگر، قطعاً موضع همه‌ی کارگران در اقلیم نیست. کما این‌که یکی از سه رفیق کارگری که در تهیه‌ی این متن به ما کمک کرد، با وجود آن‌که تبعیض و ستم طبقاتی را به‌طور روزمره زیسته است، اما نه سوسیالیسم، بلکه مواضع یکی از احزاب کلاسیک کردی را که در سال‌های اخیر دچار تغییرات فاحشی در رویکردهای مبارزاتی خود شده، به‌عنوان راه‌حل رفع تبعیض و ستم در کردستان معرفی کرد. رویکردی که تفاوت ماهوی چندانی با آنچه که در اقلیم جریان دارد ندارد.

می‌توان تصور کرد که پراکندگی در سطح ایده‌های سیاسی بین کارگران بومی و مهاجر در اقلیم به چه درجه‌ی بالایی وجود دارد.

اگر آن مقطع تاریخی فرا برسد که ستم‌دیدگان و طبقه‌ی کارگر در اقلیم کردستان و منطقه در جهت منافع طبقاتی خود سازماندهی شده‌اند، پیش از هر چیز به این معنا خواهد بود که توافقی استراتژیک بر سر آلترناتیو نظم موجود شکل گرفته است. معنای سلبی توافق بر سر آلترناتیو نظم موجود، این خواهد بود که ستم‌دیدگان در منطقه از جمله کردها، به این آگاهی طبقاتی دست یابند که در چارچوب نظام‌های سرمایه‌داری از جمله فدرالیسم، خواست‌های تاریخی‌شان برای رسیدن به آزادی و برابری، به‌طور ساختاری دست‌نیافتنی هستند و فدرالیسم و انواع دیگر نظام‌های مبتنی بر سرمایه‌پاسخی برای ستم طبقاتی و تبعیض‌های دیگر ارایه نخواهد داد. تنها از طریق یک تغییر بنیادین به سوی سوسیالیسم است که می‌توان از بن‌بست کنونی عبور کرد و آینده‌ای عادلانه و برابر را برای همه‌ی مردم، به‌ویژه طبقه‌ی کارگر، تضمین نمود.

تجربه‌ی دو ماهه‌ی شوراهای کارگری و مردمی در اقلیم کردستان در بطن بحران‌های ۱۹۹۱ می‌تواند لحظه‌ای تاریخی را که حاوی درس‌های کم‌نظیر تاریخی است در اختیار بگذارد. می‌بایست به این لحظه‌ی تاریخی رجوع کرد و از آن برای چشم‌اندازی انقلابی الهام گرفت.

اسفند ۱۴۰۳ | فایل ورد



منڙپوڻ  
Manjanigh

